

# ریشه های تاریخی و نحوه شکل گیری وهابیت

## ریشه های تاریخی و نحوه شکل گیری وهابیت

در قرن چهارم هجری گروهی از اهل حدیث خود را پیرو سلف صالح دانسته و جریان سلفی و سلفی گری را به وجود آوردند. این گروه مدعی شدند که می خواهند امت اسلام را از انحراف و کج اندیشی به راه راست برگردانند. آنان عقل و دلایل عقلی را قبول نداشته و به همین دلیل با معتزله به نزاع پرداختند. سلفیان فقط به ظاهر آیات و روایات توجه می کردند و از هر گونه تفسیر و تاویل پرهیز می کردند. در ادامه این نوشتار با تاریخچه وهابیت و ریشه های تاریخی آن بیشتر آشنا می شوید.

**وهابیت نامی است که شیعیان و اهل سنت بر فرقه ای خاص نهاده اند؛ در حالی که آنها خودشان را سلفی می دانند.**

وهابیت نامی است که شیعیان و اهل سنت بر فرقه ای خاص نهاده اند؛ در حالی که آنها خودشان را سلفی می دانند.

«سلف» در لغت به معنای «متقدم» و «سابق» است و در اصطلاح متکلمان و اصحاب ملل و نحل، به صحابه، تابعین، تابعین تابعین و حتی علمای اسلامی در سه قرن نخست هجری، سلف گفته شده است. گاهی نیز از نخستین تابعین، به «سلف صالح» تعبیر می شود.<sup>1</sup> جریان سلفی گری را در قرن چهارم هجری (323 ه. ق) گروهی از اهل حدیث به وجود آوردند. آنان، خود را «سلفیه» نامیدند، به این اعتبار که خودشان را پیرو سلف صالح می شمردند و در رفتارها و باورهایشان، خود را تابع پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و اصحاب و تابعین می دانستند.

این گروه به پندار خویش، در صدد احیای سیره «سلف صالح»، یعنی مسلمانان صدر اسلام بودند و مدعی شدند که امت پیامبر صلی الله علیه وآله را از انحراف و اشتباه به راه مستقیم بر می گردانند. آنان برای تحقق اهداف خود، می خواستند همه به سیره سلف صالح باز گردند؛ یعنی مانند آنان بیندیشند و عمل کنند و از آنچه در دوره های پس از پیامبر صلی الله علیه وآله و اصحاب بزرگش افزوده شده است، دوری گزینند. سلفیه چون خود را به احمد بن حنبل پیشوای حنابله منسوب می کردند، به «حنابله» نیز معروف اند.

سلفیان با معتزله به شدت به نزاع پرداختند؛ زیرا معتزله به عقل و دلایل عقلی استناد می کردند؛ ولی این گروه، استفاده از شیوه های عقلی را در اسلام از امور جدید می پنداشتند که در عصر صحابه و تابعین مرسوم نبوده است.<sup>2</sup> همچنین آنان به ظاهر آیات و احادیث بسنده می کردند و هرگز به تاویل و تفسیر نمی پرداختند و تنها به نصوص قرآن و حدیث و دلایل به دست آمده از نص معتقد بودند. از این رو، به استقرار پروردگار بر عرش و فرود آمدن خداوند در سایه هایی از ابر اعتقاد داشتند.<sup>3</sup>

ابو محمد حسن بن علی بن خلف بر بهاری از رهبران این گروه بود که باورها و آرای ویژه ای داشت و با مخالفان خود به شدت برخورد می کرد. او به یاران خود دستور داده بود هر کس با باورهای وی مخالفت ورزید، اموالش را غارت کنند و خرید و فروش او را بر هم بزنند.<sup>4</sup>

بر بهاری هر نوع مرثیه خوانی برای امام حسین علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام را ممنوع کرد و به قتل کسانی که بر اهل بیت علیهم السلام مرثیه خوانی کنند، حکم داد. وی زیارت مزارهای ائمه علیهم السلام را منع کرد و شیعه را کافر و گمراه خواند. او برای خداوند مانند و شبیه قائل بود و ذات احدیت را دارای کف و دست و انگشتان و دو پا یا کفشی از طلا و صاحب گیسوان تصور می کرد. همچنین می گفت: خداوند به آسمان بالا می رود و به زمین فرود می آید و مردم در روز قیامت، خداوند را خواهند دید.<sup>5</sup>

برداشت‌های سطحی و ظاهری از آیات قرآن و فرو گذاشتن عمق و معانی آن، تکیه بر باورها و دریافتهای ذهنی، غرور، نادانی و تعصب بر بهاری و یارانش سبب شد که فتنه جویی آنان بالا بگیرد و آرامش از جامعه رخت بر بندد.

خلیفه الراضی با نکوهش باورها و رفتار این گروه، آنان را تهدید کرد چنانچه از عقاید و رفتارهای خلاف خود دست بر ندارند، گردنشان را می زند و خانه و محله هایشان را به آتش می کشد.<sup>6</sup> پس از این حکم، بر بهاری متواری شد و در سال 329 ه. ق در 96 سالگی در حالی که در خانه زنی پنهان شده بود، درگذشت. او را در همان خانه بدون اینکه کسی بداند، غسل دادند و کفن کردند و در همان جا به خاک سپردند.<sup>7</sup>

### ابن تیمیه و احیای مکتب سلفیه

با ظهور مذهب اشعریه، مکتب سلفیه به طور کامل از رونق افتاد؛ ولی به کلی منسوخ نشد. این مذهب بار دیگر در قرن هشتم هجری با تبلیغ ابن تیمیه حرانی دمشقی حنبلی گسترش یافت. وی بار دیگر احادیث تشبیه و تجسیم و جهت داشتن خدا را مطرح کرد و بر حفظ ظواهر آنها اصرار ورزید.<sup>8</sup>

بدین ترتیب، تفکر سلفیه را احیا کرد و گسترش داد.

### زندگی نامه ابن تیمیه

احمد بن تیمیه، در روز دهم ربیع الاول سال 661 ه. ق در شهر حران (از توابع شام) دیده به جهان گشود<sup>9</sup> و تا هفت سالگی در آن سرزمین زندگی کرد. به خاطر حمله سپاه مغول، عبد الحلیم، پدر ابن تیمیه مجبور شد به همراه خانواده، وطن خویش را ترک و به سوی شام (دمشق) حرکت کند و در آنجا اقامت گزیند.

چون پدر ابن تیمیه، روحانی حنبلی مذهب بود، فرزند خود را به مدارس حنابله فرستاد تا فقه حنبلی را فرا گیرد.<sup>10</sup>

ابن تیمیه در بیست سالگی پدرش را از دست داد و خود به جای پدر عهده دار تدریس شد. تا سال 698 ه. ق که در شام به عنوان يك روحانی حنبلی زندگی می کرد، از او لغزشی دیده نشده بود. از آغاز قرن هشتم، کم کم آثار انحراف در او ظاهر شد. به ویژه موقعی که ساکنان «حماة»<sup>11</sup> از وی خواستند تا آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى»<sup>12</sup> را تفسیر کند. وی در تفسیر این آیه دچار لغزش شد و برای خداوند مکانی در فراز آسمانها تعیین کرد که بر عرش متکی است.<sup>13</sup> وی با این تفسیر نادرست، آشکارا برای خداوند، جهت و سمت جسمانی قائل شد.

انتشار پاسخ ابن تیمیه در دمشق و اطراف آن، غوغایی به راه انداخت. گروهی از فقیهان بر ضد وی قیام کردند و از جلال الدین حنفی - قاضی وقت - محاکمه او را خواستار شدند؛ ولی ابن تیمیه از حضور در دادگاه سر باز زد.<sup>14</sup> در روز دوشنبه، هشتم رجب سال 705 ه. ق، قضاات شهر همراه با ابن تیمیه در قصر نایب السلطنة حاضر شدند و رساله «الواسطیة» ابن تیمیه قرائت شد. در دوازدهم همین ماه در نشست دوم، کمال الدین زملکانی با او به مناظره پرداخت و مردم از فضایل کمال الدین زملکانی و مناظره نیکوی او تشکر کردند. در هفتم شعبان، در

نشست سوم، وی به تبعید به مصر محکوم شد و دمشق را به قصد مصر ترك كرد. چون در آنجا نیز از نشر اندیشه خود دست بر نداشت، در مجلس مخصوصی، شمس بن عدنان با او به مناظره پرداخت. سرانجام ابن مخلوف مالکی، قاضی وقت، او را به زندان محکوم و به طور رسمی بر ضد او در مصر و شام اعلامیه منتشر کرد.<sup>15</sup>

ابن تیمیه در روز جمعه 23 ربیع الاول سال 707 ه. ق از زندان آزاد شد و اقامت در مصر را بر انتقال به دمشق ترجیح داد. وی پس از آزادی، در نشر باورهای خود پافشاری می کرد. از این رو، گروهی از صوفیه و عرفای مصر از وی به قاضی وقت شکایت کردند و ابن عطا با او مناظره کرد و او را به محکمه قاضی بدر الدین بن جماعة کشانید. قاضی احساس کرد او در سخنان خود، نسبت به پیامبر صلی الله علیه وآله ادب را رعایت نمی کند. بنابراین، او را روانه زندان کرد<sup>16</sup> که در آغاز سال 708 ه. ق آزاد شد.<sup>17</sup>

فعالیت دوباره ابن تیمیه سبب شد آخر ماه صفر 709 ه. ق، به اسکندریه مصر تبعید شود. او پس از هشت ماه اقامت در آنجا به سال 709 ه. ق به قاهره بازگشت.<sup>18</sup>

پافشاری ابن تیمیه بر موضوع باطل خود در برابر حق، سبب شد قضات هر چهار مذهب، حکم دستگیری و زندان کردن او را صادر کنند. به گفته ابن کثیر، ابن تیمیه در روز پنجشنبه 22 رجب سال 720 ه. ق به خاطر فتوای دور از مذاهب اسلامی به دار السعادة احضار شد. قضات هر چهار مذهب (شافعی، حنبلی، حنفی و مالکی) او را نکوهش و به زندان محکوم کردند. او در دوم محرم 721 ه. ق از زندان آزاد گردید<sup>19</sup> و سرانجام در سال 728 ه. ق در زندان در گذشت. شوکانی می گوید:

«پس از زندانی شدن ابن تیمیه، بر اساس فتوای قاضی مالکی دمشق که حکم به کفر او داده بود، در دمشق ندا در دادند که هر کس دارای عقاید ابن تیمیه باشد، خون و مالش حلال بود.»<sup>20</sup>

### برخی از نظرات ابن تیمیه

- به نظر ابن تیمیه، هر کس به قصد زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه وآله مسافرت کند و هدف اصلی سفر او، رفتن به مسجد آن حضرت نباشد، چنین کسی با اجماع مسلمانان مخالفت کرده و از شریعت سید المرسلین خارج است.<sup>21</sup>
- هرگونه زیارت قبور، چه قبر پیامبر صلی الله علیه وآله و غیر آن، شرك و حرام است.<sup>22</sup>
- مسح و بوسیدن هر قبری ولو قبر پیامبران، شرك است.<sup>23</sup>
- سوگند به پیامبر صلی الله علیه وآله شرك می باشد.<sup>24</sup>
- هیچ گونه نذر بر انبیا جایز نیست و نذر بر آنها معصیتی بزرگ تر از سوگند به آنهاست.<sup>25</sup>
- دست گذاشتن روی قبر پیامبر صلی الله علیه وآله و بوسیدن قبر، جایز نیست و مخالف توحید است.<sup>26</sup>

### محمد بن عبدالوهاب و تأسیس فرقه وهابیت

محمد بن عبد الوهاب یکی از عالمان حنبلی قرن دوازدهم است که مسلک وهابیت را پایه گذاری کرد و نسبتش به وهیب تمیمی می رسد. وهابیت از نام پدرش عبدالوهاب گرفته شده است و پیش از او مسلکی به نام وهابیت وجود نداشت. او در سال 1115 ه. ق در شهر عینة واقع در صحرای نجد عربستان چشم به جهان گشود<sup>27</sup> و در سال 1206 ه. ق دیده از جهان فرو بست.<sup>28</sup>

پدرش، عبد الوهاب از عالمان حنبلی و مورد احترام مردم و قاضی شهر عینة بود. محمد در آغاز، از محضر جمعی از عالمان مکه و مدینه بهره برد؛ ولی در همان زمان، مطالبی بر زبان او جاری می شد که استادان و علمای صالح نسبت به آینده او بدبین بودند. آنان پیش بینی می کردند که این شخص گمراه، در آینده مردم را نیز به گمراهی خواهد کشید. وی در جوانی به مطالعه زندگی نامه کسانی که مدعی نبوت شده بودند، مانند مسیلمه کذاب، اسود عنسی و طلیحه اسدی علاقه خاصی داشت.<sup>29</sup> این مطالب نشانگر آن است که از

همان آغاز، دنبال شهرت و مقام بوده است. به همین دلیل، پدرش از او راضی نبود و پیوسته او را سرزنش می کرد و مردم را از اطاعت او بر حذر می داشت. حتی برادرش، سلیمان بن عبد الوهاب از مخالفان سرسخت وی بود و سخنان او را باطل می دانست. سلیمان در رد اندیشه برادرش کتابی نوشت که اولین کتاب در رد وهابیت است.<sup>30</sup>

### ارتباط محمد بن عبد الوهاب با استعمارگران

محمد بن عبد الوهاب بر اثر فشارهای عالمان و استادان خود، سرزمین پدری اش را ترک و به بصره مسافرت کرد. برخی از علمای اهل سنت با ارسال نامه ای، مردم بصره را از اندیشه های انحرافی ابن عبد الوهاب آگاه ساختند و مردم را از همراهی با وی بر حذر داشتند. در آن روزها، استعمارگران انگلیس در مناطق اسلامی در پی یافتن راههایی برای از میان بردن اتحاد امت اسلامی بودند. برابر دستور حکومت بریتانیا، جاسوسان وظیفه داشتند در کشورهای اسلامی برای ایجاد مذاهب ساختگی، به نوع اختلافهای میان مسلمانان پی ببرند و به آنها دامن بزنند.

مستر همفر<sup>31</sup> از اعضای سازمان جاسوسی بریتانیا، در خاطرات خود می نویسد: «وزارت مستعمرات بریتانیا در سال 1700 م، برای تحقیق کافی به منظور به دست آوردن راههای منحرف ساختن ملت اسلام و تقویت این راهها برای ایجاد تفرقه میان مسلمانان و گسترش تسلط بر کشورهای اسلامی، ما را با يك اکیپ ده نفره به سوی مصر، عراق، تهران، حجاز و آستانه (ترکیه)، اعزام کردند و از طرف این وزارت خانه، امکانات کافی مانند: پول، اطلاعات لازم و نقشه های طرح شده در اختیار ما گذاشتند و حتی نامهای سلاطین و حکام، من گفتار سکرتر<sup>32</sup> دبیر کل را در آخرین لحظه خداحافظی فراموش نمی کنم که گفت: آینده کشور ما در گرو پیروزی شماست؛ هرچه نیرو دارید، در راه پیروزی خودتان به کار گیرید.»<sup>33</sup> «وقتی عازم عراق و شهر بصره بودم، دبیر کل به من سفارش کرد: عمده هدف تو در این سفر آن است که به نوع اختلافات و نزاعها در میان مسلمانان پی ببری و نقطه های انفجار این نزاعها را به دست بیاوری و اطلاعات دقیق و کافی در این باره به وزارت مستعمرات برسانی و هرچا هم توانستی اختلافی به راه اندازی، عالی ترین خدمت را به انگلستان کرده ای.»<sup>34</sup> بر این اساس، مستر همفر برای گسترش اختلاف میان گروههای مسلمان، در به در، دنبال شخصی مناسب برای اجرای اهداف خود بود که سرانجام در بصره با محمد بن عبدالوهاب آشنا شد. او آرام آرام، برنامه دوستی تنگاتنگی با محمد را پی ریزی کرد. آن دو بعضی وقتها، با هم برای تفریح به خارج بصره می رفتند و ساعتها طولانی را در کنار هم می گذراندند. پس از مدتی، رابطه دوستی میان محمد بن عبد الوهاب و جاسوس انگلیسی گسترش یافت تا جایی که همیشه با هم غذا می خوردند و در يك اتاق استیجاری که اجاره بهای آن را همفر می پرداخت، زندگی می کردند. چون محمد بن عبد الوهاب شغلی نداشت، همفر تمام لوازم مورد نیاز او، مانند غذا و لباس و غیره را فراهم می کرد. در نتیجه، محمد به تدریج، بنده و مطیع این جاسوس بریتانیایی شد و در تمام مسائل با او توافق داشت و در هیچ امری با او مخالفت نمی کرد.<sup>35</sup>

همفر درباره چگونگی آشنایی خود با پسر عبد الوهاب به تفصیل سخن گفته است.<sup>35</sup> در سال 1143 ه. ق، پس از بازگشت محمد بن عبدالوهاب به نجد، بر اساس يك موافقت نامه سری بین انگلیس و محمد بن عبدالوهاب، اجرای عملی دعوت جدید آغاز می شود. وظایفی را که شیخ محمد کم کم و با پشت گرمی نظامی و مالی استعمار باید انجام می داد، به وی ابلاغ شد. این وظایف عبارت بودند از:

1. تکفیر تمام مسلمانان و حلال کردن قتل آنان و غارت اموالشان و هتک ناموس و فروختن آنان در بازار برده فروشان و برده ساختن مردانشان و کنیز گرفتن زنانشان.
2. نابود کردن «کعبه» به نام اینکه جزء آثار بت پرستی است و مانع شدن مردم از حج و تحریک عشایر و قبایل به غارت قافله های حجاج و کشتن آنان.

3. کوشش برای ایجاد روح نافرمانی نسبت به خلیفه عثمانی، تحریک مردم برای جنگیدن با او و تجهیز لشکرهایی برای این منظور و مبارزه با شریفهای حجاز با تمام وسایل ممکن و کاستن از نفوذ آنان.
  4. ویران ساختن قبه ها و ضریحها و اما کن مقدس و مورد احترام مسلمانان در مکه و مدینه و دیگر سرزمینهای اسلامی به نام مبارزه با آثار بت پرستی و شرك و اهانت کردن به شخصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و خلفای او و بزرگان اسلام.
  5. ایجاد هرج و مرج و آشوب و ترور در شهرهای اسلامی به هر اندازه که بتواند.
  6. انتشار قرآنی که کم و زیادهایی - بر اساس احادیثی که در مورد تحریف قرآن رسیده است - در آن عملی شده باشد.
- در طول این مدت، همفر به عنوان برده و غلام شیخ محمد، سایه به سایه او را تعقیب می کرد و پیوسته او را در اجرای اهداف خود، دلگرمی و امید می بخشید. همفر و محمد بن عبدالوهاب دو سال تمام در نجد، به تهیه مقدمات برای خروج شیخ و اعلام دعوت جدید مشغول بودند. سرانجام در اواسط سال 1143 ه. ق، شیخ محمد تصمیم قطعی برای خروج گرفت. وزارت مستعمرات پس از چند سال فعالیت، به منظور پشتیبانی سیاسی و نظامی از دعوت شیخ، یکی از گماشتگان خود به نام محمد بن سعود را به همکاری با محمد بن عبدالوهاب ملزم ساخت. بدین ترتیب، با کمک انگلیس، هر دو محمد بر اساس نقشه طراحی شده از سوی بریتانیا به حرکت خود ادامه دادند.<sup>36</sup>

### چگونگی شکل گیری فرقه وهابیت

با توجه به حمایتهای استکبار و درگذشت پدر محمد بن عبدالوهاب در سال 1153 ه. ق، وی زمینه را برای اظهار عقاید خود فراهم دید. البته او در اولین قدم با برخورد شدید عمومی مردم حریمله رو به رو شد که حتی نزدیک بود خونش را بریزند. ناچار از آنجا به زادگاه خود، عینة بازگشت.

پس از ورود به عینة، سخنان خود را به امیر آنجا - عثمان بن احمد بن معمر - عرضه کرد. امیر دعوت او را پذیرفت و با هم پیمان بستند که هر يك از آن دو، بازو و یار و یاور دیگری باشند. بدین ترتیب، امیر اجازه داد که او عقاید خود را بی پرده مطرح کند. برای اینکه پیوند محمد بن عبدالوهاب با امیر استوارتر گردد، وی با خواهر امیر ازدواج کرد. بدین گونه، پیمانی مستحکم میان شیخ و امیر بسته شد.

در آن عصر، اطراف شهر عینة پر از مساجد و زیارتگاههایی از صحابه و اولیا بود. از جمله، قبر زید بن خطاب - برادر عمر - مورد احترام مردم آن دیار بود. محمد بن عبدالوهاب با عده ای از سربازان عثمان بن معمر به این زیارتگاهها حمله بردند و آنجا را با خاک یکسان کردند. نویسنده تاریخ نجد می گوید: «محمد بن عبدالوهاب با دست خویش، قبر زید بن خطاب را با خاک یکسان کرد. این کار، واکنشهایی در منطقه ایجاد کرد و باعث شد مردم علیه شیخ قیام کنند و گفته های او را مردود بشمارند.»

آنان نامه ای به علمای احساء و بصره و حرمین نوشتند و از شیخ شکایت کردند. علما به امیر عثمان بن معمر، نامه نوشتند و او را به کشتن شیخ امر کردند. امیر عینة به ناچار شیخ را از این شهر بیرون کرد. شیخ، منطقه درعیة، زادگاه مسیلمه کذاب را برگزید و در سال 1160 ه. ق، به آنجا منتقل شد.

وی پس از ورود به درعیة با امیر این منطقه (محمد بن سعود، نیای خاندان سعودی) تماس گرفت و همان پیمانی را که با امیر عینة بسته بود، با محمد بن سعود بست. ابن سعود از پیمان خود با شیخ خوشحال بود، ولی دو نگرانی خود را با شیخ مطرح کرد: اول اینکه اگر ما، تو را یاری کردیم و کشورها را گشودیم، می ترسیم ما را ترك کنی و در نقطه دیگری سکنا گزینی! دوم اینکه ما در شهر درعیة قانونی داریم و آن اینکه در فصل رسیدن میوه ها از مردم مالیات می گیریم. می ترسیم تو مالیات را تحریم کنی!

شیخ در پاسخ ابن سعود گفت: من هرگز تو را با دیگری عوض نخواهم کرد و خدا در فتوحاتی که

37 نصیب ما می کند، غنایمی قرار خواهد داد که تو را از این مالیات ناچیز بی نیاز سازد. امیر درعیه برای تحکیم روابط میان دو خانواده، دختر شیخ را به ازدواج فرزند خود، عبدالعزیز در آورد و از این طریق پیوند خانوادگی میان آن دو برقرار شد و تاکنون نیز این رابطه در شعاع 38 گسترده ای محفوظ مانده است.

پس از این پیمان، محمد بن عبد الوهاب به رؤسای قبایل و تمام مردم نجد نامه نوشت و آنها را به قبول مذهب تازه خود فرا خواند. برخی پیروی کردند و گروهی نیز اعتنایی نکردند. سپس شیخ با عنوان جهاد علیه کفر و شرک و بدعت گذاران به کمک ابن سعود، لشکری تشکیل داد و علیه مسلمانان قیام کرد و با حمله به شهرها و روستاهای مسلمان نشین، مردم را به خاک و خون کشید و اموال آنها را به عنوان غنایم جنگی غارت کرد. 39 بدین ترتیب، فرقه وهابیت به وجود آمد؛ ولی ناگفته پیداست که جنگها و نبردهای آنان علیه کسانی بود که همگی گوینده «لا اله الا الله، محمد رسول الله» بودند و پیوسته خدا را عبادت می کردند و فرایض الهی را به جا می آوردند.

### اجمالی از عقاید وهابیت

وهابیه در پیروی از ابن تیمیه و با استدلال به ظاهر بعضی از آیات و روایات، اعضا و جوارح برای باری تعالی اثبات می کنند. آلوسی (از طرفداران سرسخت وهابیت) می گوید:

«وهابیه می گویند: روز قیامت، خدا به صحرای محشر می آید؛ زیرا خود او فرموده است: «وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا» 40 و خداوند به هر يك از آفریده هایش هر طور که بخواهد نزدیک می شود؛ همچنان که خود او فرموده است: «نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» 41 آنان، به موجب آیه «بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ» 42 دو دست و از ظاهر آیه «وَأَصْنَعُ الْفُلْكَ يَا عَيْنِنَا» 43 دو چشم و از آیه «فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ» 44 صورت و چهره برای خدا اثبات می کنند.» 45

ابن عبد الوهاب در کتاب «التوحید» برای اثبات انگشتان برای خدا روایتی را از ابن مسعود نقل می کند:

«دانشمندی یهودی به حضور پیامبر صلی الله علیه وآله عرض کرد: ای محمد! ما [در کتابهای خویش] دریافتیم که [روز قیامت] خداوند تمام آسمانها را بر يك انگشت، زمینها را بر يك انگشت و درختها را بر يك انگشت، آب را بر يك انگشت، خاک را بر يك انگشت و دیگر آفریده ها را بر يك انگشت قرار داده و می فرماید: «تنها من پادشاهم.» پیامبر صلی الله علیه وآله [ضمن تصدیق این گفته] خندید؛ به گونه ای که دندان مبارکشان نمایان گشت. سپس این آیه مبارکه را تلاوت فرمود: «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ 46 «و خدا را آن چنان که باید [به بزرگی] نشناخته اند و حال آنکه روز قیامت زمین یکسره در قبضه [قدرت] اوست...» 47 وی پس از نقل روایتهای متعدد در جهت اثبات اعضا و جهت برای خداوند، از مجموع آن نتیجه می گیرد که:

«رسول خدا صلی الله علیه وآله گفته های دانشمند یهودی را با تبسم تأیید کرد. و این حدیث بر 48 اثبات دست برای خداوند صراحت دارد.»

پاسخ به این گونه شبهات، در کتب اعتقادی به تفصیل بیان شده است و خلاصه آن، این است که اگر برای باری تعالی، جهت و مکان در نظر بگیریم، او را محدود به مکان کرده ایم که با ویژگی عدم محدودیت خداوند متعال، تناقض دارد و اگر برای او، اجزائی از قبیل دست و پا و چشم و صورت قائل شویم، او را مرکب دانسته ایم و هر مرکبی به اجزاء خود نیاز دارد که این امر با ویژگی عدم نیاز حق تعالی منافات دارد.

برخی اعمالی که از نظر مسلمانان بی اشکال و حتی مستحب و ثواب است، به نظر وهابیهها، شرک و موجب خروج از دین است، مانند:

1. هر گونه نذر کردن برای غیر خدا و پناه بردن و استغاثه به غیر خدا و خواندن غیر خدا، شرک 49 است.

2. دورترین امور به شرع آن است که کسی حاجت خود را از میت طلب کند؛ چنان که بیش تر مردم چنین هستند. این عمل از نوع عبادت بتهاست که مشرکان انجام می دهند.



اینکه کسی خداوند را به واسطه میت بخواند [یعنی میت را واسطه قرار دهد و حاجت خود را از خداوند طلب کند]، این عمل با اجماع علما [ی وهابی]، بدعت است.<sup>50</sup>

3. توسل به میت و طلب حاجت از او همان چیزی است که بت پرستان در زمان جاهلیت انجام می دادند.<sup>51</sup>

4. کسی که [به خاطر وضع شغلی و کسب و کار خویش، مانند: صنعت، صیادی و...] نمازش را تا غروب آفتاب تأخیر بیندازد، قتل چنین کسی به اجماع علما، واجب است.<sup>52</sup>

5. به اجماع علما، استلام (دست مالیدن) قبور انبیا و غیر اینها [یعنی اولیا و ائمه معصومین علیهم السلام] و مسح (تبرک) آن و نماز خواندن و دعا کردن نزد این قبور جایز نیست؛ زیرا این عمل باعث شرک و عبادت بتهاست.<sup>53</sup>

6. مسافرت برای زیارت مزار انبیا و صالحان، بدعت است. هیچ یک از صحابه و تابعین این عمل را انجام نمی دادند و رسول خداصلی الله علیه وآله درباره زیارت قبور انبیا و صالحان هیچ گونه امری نفرموده است و هیچ یک از ائمه مسلمین، زیارت قبور انبیا را مستحب نمی دانند. پس هر کس به این امر اعتقاد داشته باشد و به زیارت قبور انبیا و صالحان برود، مخالف سنت رسول خداصلی الله علیه وآله عمل کرده است.<sup>54</sup>

7. نماز خواندن در مساجدی که بر قبور انبیا و صالحان بنا شده است، جایز نیست و بنای مسجد بر قبور حرام است.<sup>55</sup>

بدین ترتیب، به طور کلی اصول فکری و اعتقادی وهابیت را در پنج محور زیر می توان خلاصه کرد:

1. اعتقاد به جسمانیت و رؤیت حسی خداوند و اثبات جهت برای ذات حق تعالی؛
2. وسعت دادن به دایره کفر و شرک؛
3. عادی جلوه دادن مقامات پیامبران و اولیا و کاستن از جایگاه و مقام آن بزرگواران؛
4. انکار فضایل مسلم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام؛
5. تکفیر مسلمانان.

محمد بن عبد الوهاب در رساله «کشف الشبهات» بارها مسلمانان را مشرک، کافر، بت پرست، مرتد، منافق، منکر توحید، دشمن توحید، دشمنان خدا، اهل باطل، نادان و شیاطین خوانده است. وی تصریح می کند که مشرکان زمان ما (مسلمانان) غلیظتر از مشرکان و بت پرستان گذشته اند؛ چون مشرکان گذشته در حال رفاه، شرک می ورزیدند و هنگام گرفتاری اخلاص می ورزیدند؛ ولی مشرکان زمان ما در هر دو حالت به خدا شرک می ورزند.<sup>56</sup>

مهم ترین تکیه کلام وهابیهها چهار چیز است: کفر؛ شرک؛ کذب؛ بدعت. اگر کسی تنها واژه های کفر و شرک آنها را جمع آوری کند، کتابی از واژه کفر و شرک را جمع آوری می کند. هر جا مسلمانان در پاسخ آنها با روایتی، استدلالشان را محکوم کردند، پاسخی که بیش تر از هر استدلالی به آن تکیه کرده اند، بیان عبارت «کذب است، کذب» بوده است. آنان هر روایتی را که با عقیده آنها مطابقت نداشته باشد، تکذیب می کنند.

کوتاه سخن اینکه وهابیهها به دنبال این عقاید افراطی بی محتوا و خشک، به تلویح یا تصریح، خود و پیروانشان را موحد و مسلمان می شمردند و دیگر گروههای مسلمان را مشرک و کافر قلمداد می کردند. از این رو، کشتار آنها را جایز و اموالشان را نیز حلال می شمارند.

(1 1376 2 390.2 1364 23 - 25.3) : . (311.4 26.5)

1408 6 248.6) : . (29.7 : 1412 14 14 2434.8 1411 1

326 - 327.9) (1415 3.10) : . (1373 3 20.11) « » (12. 150 / 5.13) :

«...» (906 11 429 14) (14. 4 5.15 - 38 40.16 - 47

(48.17 49.18 51 - 52.19 100.20 1 67.21 1404 18.22 54.23

1393 438.24 164.25 26) (31.27 55.28 10.29

1411 31.7.30) (Mr. Humphereg.32) Secretary.33(31.7.30 12

: (38.34 - 37 3 65 - 64 66 26.35) : . (52.36 - 27 126 - 70 180 -



188 188 - (197.37 - 188) : 1415 81 - 87 (113.38 - 112) 1 (30.39  
-: ( ) - 95 - 203 . 1 31 - . (76.40 - 13) / (22.41 / (16.42 / (64.43 / (37.44 /  
(115.45) 1347 90 - 91 . 451 - 45 (46. / 67.47) : :  
» . « (1404 157 . 48) . : (158 - 160.49) 12 13  
(14.50) (306.51) (501.52) 1 156 (145.53) (383.54) (389.55)  
(56. 410) 260 .24 - 23